

# مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

( ۱۲ )

## تازیانه « تمدن »؟!

گفتیم که چطور مبارزه انقلابی « رعایا »! کشاورزان و صنعتگران و پیشه‌وران، پیکار ضد استبدادی و ضد فئودالی خلع ید شدگان، سخت کوشان وطنی در قبال قاجاریسم، در میانه سده نوزدهم میلادی سرکوب شد. این خروش بی حقوقان، شهری و روستائی، قیام نسبتاً نیرومند ایران سازان - جنبش « بابیه »! در آستانه انقلابات همگانی اروپا، پیش از مصادره دارائی و املاک گروههای ممتاز، ثروت شاه و توله‌ها، خوانین و علما، تسویه حساب انقلابی با نظم مستقر، مناسبات اربابی - اسلامی، ایلاتی - ملوک الطوائفی، پیش از برچیدن بساط استبداد، خودکامگی سیاسی، سلطنت موروثی « هزار فامیل »! خنجری ناصرالدین شاهی - امیر کبیری خورد و از پا درآمد...

همین جنایت سلطانی، در دورانی که جهان سرمایه داری بر اثر رشد فنی تولید: استعمال ماشین آلات پیشرفته در صنعت و کشاورزی، ترابری زمینی و دریایی کالا، بارآوری کار، ارزش افزائی سرمایه در یک دور اقتصادی، با محدودیت بازار فروش، کاهش مواد خام و انرژی... در یک کلام، با معضل اضافه تولید در سطح ملی روبرو، ب فکر ماجراجویی، کشورگشائی، غارت خلق‌ها، چاپیدن ملت‌ها در مناطق غیر خودی، مصادره دارائی و اموال دیگران افتاده بود... موجب شد تا در این مرحله دشوار تاریخی، ایران در ید همان رژیم خودکامه‌ای باشد که تحولات اقتصادی و اجتماعی و خدماتی، پیشرفت‌های علمی و فنی و صنعتی، اداری و امدادی و آموزشی، حقوقی - شهروندی، حق و آزادی و قانون در اروپا را برای کشاورزان و صنعتگران و پیشه‌وران، روشنفکران فضول وطنی نمی‌پسندید. از کوزه همان برون تراود که دروست...

بازان که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

پس تعجبی ندارد که میراث خواران استعمار کهن، خاصه انگلستان و فرانسه، برای تبدیل تدریجی دیوانسالاری ملوک الطوائفی ایران به زائده اقتصادی و سیاسی اروپا، نه فقط با هیچ مقاومت جدی مواجه نشدند، سهل است، حتی مورد استقبال حکام منحطی قرار گرفتند که از پیش، به دلیل عدم تحرک ساختاری فنودالیسم، تمام پایگاههای سنتی خود را از دست داده و برای ورود یک ناجی کلفت از این دست روز شماری می کردند. رژیم خودکامه و کور و فرسوده... که دولتمردانش - تا ظهور « مهدی غائب »؟! بدنبال شکار نوجوانان، گوشتی و خوشگل بودند؟! قضات شرع اش، بر شیطان لعنت، هیچ کاری غیر از نگارش رساله های تهوع آور فقهی در مورد اشکال « لواط و زنا »! با عمه و خاله، دانی و عموزاده... در شرایط اضطراری انجام نمی دادند.

بیخود نبود که با سرکوب قیام « رعایا »! کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران، شلاق و شکنجه و اعدام، کشتن و سوزاندن و مثله کردن انقلابیون وطنی در ملاء عام، یاد تمام جان باختگان گرامی باد - دامنه یاس و رخوت... بیش از پیش، گسترش یافت. ایران در یک موقعیت حساس تاریخی... از مدافعان مغرور خود، ایران دوستان راستین، محروم بود. در همین فضای آلوده و مسموم بود که غریزه طبیعی، به ضرب ذوالفقار، جای عقل را گرفت، خرافات متروک احیاء، اشاعه یافت - مواظب خرننگ کن « علما »! بسود اوباش درباری، بچه بازان بارگاهی گل کرد...

بعدها، زمانی که نا هنجاری ها، اقتصادی و اجتماعی... یکبار دیگر بالا گرفت، زحمتکشان شهری، رنجبران روستائی، محرومان، بی حقوقان وطنی را به عصیان کشید، رتق و فتق امور دیوانی را مشتی میرزا، دوله ها و سلطنه ها... با صلاح دید « علما »! در دست داشت! یک معجون مضحک و « مختلط »؟! شرکت سهامی، درباری - اسلامی، که متناسب با آرایش وقت نیروهای بین المللی و انعکاس فرمایشی آن در سطح ملی، گاهی به « این » و زمانی هم به « آن » مدعی خارجی، قدرت نسبتا برتر امپریالیستی، باج می داد تا در راس بماند...

همین گرایش غلط انداز، حقه بازی سیاسی، استقلال خواهی مضحک اشرافی بود، که نوعی « مبارزه منفی »! در همان چارچوب نظم مستقر، مناسبات تولیدی متداول، بست نشینی « معتمدین مومن »! تجار درباری، خایه مالان بارگاهی و « علمای طاهر »! در مساجد و سفارتخانه ها... را، جایگزین پیکار خلع ید شدگان، مبارزه محرومان وطنی برای حق و آزادی... گذار از وضع موجود، مصادره دارائی و املاک گروههای ممتاز، شاه و توله ها، دوله ها و سلطنه ها... تسویه حساب انقلابی با خودکامگی سیاسی را از دستور کار خارج کرد.

تا سرانجام همدستی آشکار و نهان « متمدن ها »! میراث خواران استعمار کهن، با ستاد مرکزی خودکامگی... شرایطی فراهم آمد تا اقتصاد پولی، مناسبات سرمایه داری، از بیراهه سلطنت موروثی « هزار فامیل »! برخلاف تحقق آن در اروپای بری و بحری، خاصه در فرانسه - یعنی با دخالت مستقیم توده های محروم، انقلابات همگانی پیروزمند، با حضور ۳۰۰۰۰۰ هزار کارگر صنعتی، تکیه گاه اصلی روبسپیر... به شکلی فرمایشی، سوار بر پول مجازی و کالای ارزان ( اعتبار و رشوه برای افزایش قدرت خرید کاذب )، راهی ایران شد، از لحظه ورود تابع گرایش صادراتی - استعماری سرمایه باختری بود، بدنبال بازار فروش و نه رقیب تولید کننده...

همین گرایش ویرانگر - حامل نوعی « بد آموزی »!؟ که تمام گروههای ممتاز، داخلی و خارجی، یکی برای تامین اسباب عیاشی، دیگری بخاطر تضمین وسائل کلاشی، بر روی آن سرمایه گذاری کرده بودند! موجب شد تا حق و آزادی، قانون و قانونگذاری، برای محروم شدگان وطنی ما چیزی « ملکوتی »! در ورای رژیم های اقتصادی متداول، جدا از تولید و مبادله... ارزش آفرینی برای تامین نیازهای مصرفی، مادی و معنوی، مستقل از کار و مبارزه مستمر، جدال آشتی ناپذیر میان خلع ید شدگان و خلع ید کنندگان، پیکار نیروهای فقر و ثروت برسر چگونگی بارآفرینی زیست جمعی انسان ها در این یا آن شرایط مشخص تاریخی جلوه کند...؟! این بود که حق و آزادی، قانون و قانونگذاری، حاصل انقلابات همگانی اروپا، در جغرافیای سیاسی ایران، رنگ و لعاب مذهبی پیدا کرد، مهر استبداد و استعمار خورد...

با این حساب، تصادفی نبود که در جریان « جنبش تنباکو » به عنوان مثال، زمانی که شرایط مساعدی برای یک مقابله رویاروی با استبداد و استعمار بوجود آمد، مشتی دلال و آخوند ساده لوح، که هر یک به طریقی با قاجاریسم، دربار و درباریان، روابطی آشکار و نهان داشت... سخنگوی این جنبش شد!؟ مداحانی که، با شدت و ضعف، از نافرمانی « رعایا »! کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران وطنی خیلی بیشتر از نفوذ استعمار می ترسیدند...

در این ارتباط، بشنوید از آقای ابراهیم تیموری، مولف کتاب « تحریم تنباکو »!؟ که ضمن شرح آشفتهگی های جاری کشور در آن دوران می نویسد:

« تقریباً تمام شهرها و استان های کشور گرفتار آشوب و آشوبگران بودند، گرسنگی و فقر بیداد می کرد، محصول غله کاهش قابل توجهی یافته بود، سرمای سخت زمستان و گرانی قیمت ذغال و شایعه احتکار آن بوسیله بانک شاهی... ».

پس در اینصورت، عقل سلیم، تشخیص می دهد، درک می کند، که کمبود غله، شامل خوار و بار، محصولات ضروری + افزایش قیمت ذغال در سرمای زمستان، گرسنگی و فقر و تنگدستی توده ها... اصلا مشکلاتی از این دست، اقتصادی و اجتماعی، با ورد و جادو، وحی و آیه، فتوای یک میرزای بی خبر و ساده لوح برطرف نمی شوند؟! برعکس، به احتمال خیلی زیاد، قریب به یقین، قرارداد «رژی»! و «تحریم تنباکو»! فقط بهانه بود، یک فرصت عینی مساعد، تا کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران وطنی، با استبداد و استعمار تسویه حساب کنند...

این بود که ناصرالدین شاه و توله ها، صاحب منصبان ممتاز کشوری و لشگری، خادمان بارگاهی، تجار درباری و «علما»! نگران فتنه سید عالمگیر، طغیان «رعایا»! نافرمانی بی حقوقان وطنی، رنجبران شهری و روستائی... دست و پای خود گم کردند. حضرات، از ترس سقوط دیوانسالاری فاسد قاجاری - ایلاتی، اسلامی - ملوک الطوائفی، خواب راحت نداشتند. دخالت آشکار میرزای شیرازی - همراه با دعا و ثنای «علما»! تلاش تجار درباری... گرچه ظاهری ضد استعماری داشت؟! فقط برای نجات قاجاریسم، سلطنت موروئی «هزار فامیل»! صورت می گرفت. بشنوید از توصیف شخصیت میرزای شیرازی از زبان ابراهیم تیموری:

«میرزای شیرازی مردی دوراندیش و بسیار باکیاست بود و هیچگاه کاری که منجر به ضعف قدرت ناصرالدین شاه و پیشرفت نفوذ خارجیان می شد نمی کرد...»!

#### نقل از کتاب تحریم تنباکو، منبع فوق الذکر، صفحه ۸۷

شاید «دور اندیش و باکیاست...»؟! الله و اعلم. دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. ولی مثل اینکه خدا بیمارز، میرزای شیرازی، اصلا نمی دانست! که اقتدار ناصرالدین شاه، خودکامگی سیاسی - سلطنت موروئی «هزار فامیل»! یعنی کانال مرکزی نفوذ خارجی، هیچ معنایی جز بی حقوقی مطلق «رعایا»! اکثریت قریب به اتفاق جمعیت ایران نداشت. همان عشرتکده محفوظ از نظر، حرمسرای پر خرجی که میرزای شیرازی و شرکاء در آن «نور خدا»! می دیدند...

امثال حاج میرزا حسن آشتیانی... واسطه های شاه و علما در شرایط اضطراری، مرتب برایش سینه می زدند، علم و کتل بلند می کردند. پیداست که تازیانه «تمدن»؟! فقط متوجه کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران وطنی، متوجه محرومان کشور ما بود، اما با نیاز فوری استبداد و منافع استراتژیک استعمار، یکی برای تامین اسباب عیاشی، دیگری بخاطر تضمین وسائل کلاشی هماهنگی داشت...

ولی همین که توده « نادان »! به تجربه دریافت که اشکال از کجا آب می خورد؟ گرچه با تاخیری قابل فهم ( ترور و اختناق و سرکوب جاری، شلاق و شکنجه و اعدام )، مرکز توطئه ها، کاخ ناصرالدین شاهی را نشانه گرفت، تازه در محافل « خوبان »! درباری و روحانی و بازاری... نگران نافرمانی، تکرار قیام همگانی بی حقوقان وطنی، یک جنگ لفظی احمقانه و خررنگ کن براه افتاد... نوعی جدل « فقهی و خدا و کیلی »! برسر اینکه آیا میرزای شیرازی برای تحریم تنباکو حکم شرعی ( فتوا ) داده یا نداده، اثبات صحت و سقم حکم شایع، آیا جعلی است و مردود یا اصلی و معتبر؟! با آب و تاب، جریان داشت. شواهدی هست، مبنی براینکه احتمال طغیان « رعایا »! اصلا منتفی نبود. پس جدل « فقهی... »! برای فریب افکار عمومی، آرامش خاطر شاه و « علما »! سازمان داده شد - جهت « دوراندیشی و کیاست »! میرزای شیرازی...

**در این ارتباط،** بشنوید از ابراهیم تیموری:

« اعلامیه هائی بر دیوارهای « ارک » و « شمس العماره » کوبیده شده و تدارک جنگی ضد استبدادی و ضد سلطنتی را نوید می دادند... ناصرالدین شاه از این عمل خیلی ناراحت و وحشت زده شده بود و به همین خاطر عضدالملک را نزد حاج میرزا حسن آشتیانی فرستاده و از این وضع شکایت کرد... ». عبارت بعدی: آشتیانی پاسخ جالبی دارد که شنیدنی است: « عجب است از بندگان اعلیحضرت شهرپاری که این مقوله گفتار و کردار جاهلانہ اجامر و اوباش را بر علما حجت گرفته خاطر خطیر همایونی بدین جهت از طرف علما آزرده باشد ». تحریم تنباکو، صفحه ۱۸۴

از قرار معلوم، مثل اینکه « اجامر و اوباش »! صنعتگران و پیشه وران انقلابی، که برخلاف علما و تجار درباری... قصد آزردن « خاطر خطیر همایونی » را نداشتند، فسخ انحصار تنباکو را به طریق دیگری دنبال می کردند و ظاهرا بیش از « مراجع »! توجه توده ناراضی را جلب کرده بودند...

چون در غیر اینصورت، نگرانی و هراس سلطان صاحبقران، ناصرالدین شاه، موردی نداشته... تا برای رفع آن به علما توسل جوید! معذالک، قرارداد انحصار تنباکو، نه در نبردی انقلابی علیه استبداد، که در دامن آن و با فرمانی « ملوکانه » فسخ گردید! و به همین دلیل، پراخت غرامت لغو این قرار داد استعماری، مربوط به انحصار تنباکو، نصیب بی حقوقان وطنی شد! هزینه تیر خلاصی که به مغز زحمتکشان ایران شلیک شد به بازماندگان رسید...

بموجب اسناد، ابقاء قاجاریسم، شاهراه نفوذ خارجی، می رساند که جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری « تنباکو »؟! برخلاف تصور رایج، عملاً با شکست روپرو شد. در مقابل، سرخوردگی و رخوت و خرافات... بیش از پیش، بالا گرفت - بیاری « علما »! از حدود حرمسرای ناصرالدین شاهی فراتر رفته و عمومی شد. رشد جنبش ترقی خواهی، ضد استبدادی و ضد استعماری در ایران را... تا انقلاب مشروطه به سال ۱۹۰۶ میلادی، اجازه نداد.

تا اینکه بمرور، زیر سایه قاجاریسم مفلوک - سلطنت موروئی « هزار فامیل »! کشاورزی و صنعت... خوابید، فدای بیضه اسلام شد، بچه بازی و لواط، بیش از پیش، اشاعه یافت، حتی بیشتر از تولید کارگاهی... رشد کرد! کار بجائی کشید که « علما »! قضات شرع و شریعت، که کوتاه پیشتر به ارتفاعات گریخته بودند... باز وزنه ای شدند، و به بعنوان تنها سخنگویان مجاز « رعایا »؟! در امور غیر دیوانی، با کلی ارج و قرب، حرف آخر را می زدند. سوای وقفی خوری، نذر و نیازها... علاوه بر ملک داری سنتی، تازه با شغل شریف دلالی هم مانوس شده، هم از توپره می خوردند و هم از آخور. فراموش نکنیم، طبق اسناد، در آستانه انقلاب مشروطه، کم نبودند از این قبیل « علما »! در ردیف تجار صاحب نام کشور، که بدون هرگونه مخالفت اصولی با خودکامگی سیاسی، خواهان حق دخالت بیشتر و مستقیم تر در امور دیوانی بودند...

رضا خسروی

